

نجات احزاب در گرو آسیب شناسی و نوآوری

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِيَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (سبا- آیه 46)

(بگو من فقط به شما يك اندرز می دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید)

نزدیک به 120 سال از فعالیت احزاب، سازمان ها و گروه ها و دستجات سیاسی در ایران می گذرد . هنگامی که انجمن های سیاسی در دوران مشروطه و سپس احزاب در ایران شکل گرفتند بسیاری از کشورهای منطقه و حتی خارج از منطقه به یک معنا هنوز تشکیل نشده بودند.

به رغم این پیشینه و بعد از گذشت بیش از یک قرن هنوز جایگاه احزاب و نهادهای سیاسی در ایران نه مشخص شده است و نه از سوی بسیاری از فعالان این عرصه پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است . هنوز برخی از سیاستمداران و فعالان عرصه سیاسی به رغم دستیابی به مناصب بالای سیاسی خود را از تعلقات حزبی و گروهی آزاد عنوان کرده و از این که به هیچ حزب و سازمان وابسته نیستند به خود می بالند . حتی در دهه 1380 نامزد پیروز در انتخابات صراحتاً از عدم وابستگی خود به احزاب سخن گفت و آن را امتیازی برای خود برشمرد .

این نگاه به فعالیت سیاسی و بی نیاز شمردن از وجود و فعالیت های حزبی در درون نظام های جدید سیاسی و به اصطلاح پارلمانی نشان از عدم شناخت ماهیت این نظام و سیستم دارد که از جمله علل اصلی آن امتناع اندیشه ورزی و به ویژه اندیشه سیاسی در ایران است. واقعیت امر آن است که در قرون اخیر در ایران کمتر اندیشمندی در عرصه های گوناگون علوم انسانی اعم از فلسفه، اقتصاد، سیاست و... بروز و ظهور داشته است. در قرون اخیر دیگر نامی از ابوعلی سینا، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه نظام الملک و... به چشم نمی خورد . حتی در عرصه هایی همچون فلسفه و علوم عقلی اسلامی نیز بعد از ملاصدرا ، شخصیتی در آن سطح و اندازه که واضع نظریات بدیع باشد مطرح نشد.

این در حالی است که درهمین دوران در اروپا شاهد شکوفایی اندیشه در عرصه های مختلف و ظهور متفکران و نظریه پردازان بی شماری همچون ولتر، روسو، دکارت، هابز ، کانت ، هگل ، مارکس

، و... در قرون پیش و یا ماکس وبر، هایدگر، هانا آرنست ، هابرماس و... در قرن بیستم و بعد از آن هستیم.

در چنین شرایطی و درحالی که باب تفکر و اندیشه ورزی در میان ما اگر نگوییم کاملاً مسدود شده حداقل می توان گفت که باز نیز نیست ما تلاش کرده ایم که از مظاهر اندیشه و تفکر سیای در غرب و از محصولات نظری و عملی آن سود جوییم .

نتیجه این نوع برخورد مانند نتیجه ای است که در صنعت عاید ما شده است . وقتی که بدون تهیه مقدمات و طی مسیر از راه عقلانی و منطقی راه میان بر را انتخاب شود نتیجه آن همین است که در صنعت و سیاست شاهد آن هستیم که نه در آن و نه در این حرفی برای گفتن خواهیم داشت و نه توان رقابت . نه خودرویمان می تواند با تولیدات آنها رقابت کند و نه درعرصه نظری و عملی سیاست چیزی برای عرضه کردن داریم .

در زمینه فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی که موضوع این نوشته است نیز همین تصویربرداری از غرب و فقدان فکر بومی و برگرفته از شرایط داخلی ایران این موجب غلطیدن به دور باطلی است که سال ها است به آن مبتلا شده ایم . این توقف اندیشه در صحنه عمل به عدم طرح راه کارهای جدید منجر و درنتیجه احزاب و سازمان ها شیوه ها و راه های پیشین را تکرار کرده اند . در نتیجه از بعد از مشروطه تاکنون بارها تجربه فعالیت احزاب تکرار و هربار با عدم موفقیت روبه رو شده است . هر از چندی بنا به دلایل مختلف سیاسی- اجتماعی که با باز شدن فضای سیاسی گشایش اندکی ایجاد شده است ، سازمان ها و احزاب امکان فعالیت پیدا و بعد از چندی به خاطر وجود موانع متعدد و متنوع فضا بسته و فعالیت احزاب خاموش شده است .

به دنبال آن هم گروهی به مخالفت با فعالیت احزاب برخاسته و گروهی نیز با دفاع ناصحیح و غیرکارشناسی از عملکرد گروه یا دسته خود تلاش کرده اند تا با پوشاندن نقاط ضعف و روزنه های رسوخ ناکارآمدی به توجیه آن چه گذشته بپردازند . و ما کمتر شاهد آسیب شناسی و پرداختن به ضعف های درونی و بیرونی احزاب و دلایل ناکارآمدی این نهاد بوده ایم . نتیجه این نیز ادامه روش های گذشته و تکرار اشتباهات پیشین و عدم جستجو برای یافتن روش های نوین که فاقد خطاهای گذشته باشد بوده است .

اما پیش از ورود به بحث یادآوری این نکته ضروری است که جمع بندی ذیل در بیان ضعف ها و سستی ها و دلایل عدم موفقیت و

کارکرد بهینه احزاب در این نوشته به هیچ وجه به منزله نفی ضرورت وجود احزاب، و بی نیازی به فعالیت آن نیست. در باره تأثیرات مثبت تشکیل و فعالیت احزاب در رشد و آگاهی جامعه ایران و میزان استقبال اقشار مختلف جامعه به طور مفصل در جای دیگر اشاره کرده ایم. هدف از آسیب شناسی تلاش برای یافتن راهی نو و جایگزین ساختن الگوهای جدید فعالیت حزبی است.

موانع اصلی رشد احزاب در ایران

یکی از مهم ترین کارهایی که برای خروج از بن بست فعالیت سازمان های سیاسی و احزاب باید انجام شود تبیین و شناخت جایگاه و کارکرد سازمان های سیاسی و احزاب در جامعه و آسیب شناسی و شناخت موانع و علل رشد احزاب است. با نگاهی گذرا به فعالیت و عملکرد احزاب در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران در می یابیم که با وجود موانع و ضعف های پیش روی احزاب، آنها توانسته اند اثرات قابل توجهی در جامعه داشته باشند و زمینه رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی را برای مردم فراهم کنند. به عنوان مثال در تحولات انقلاب مشروطه، طرح خواسته های مردم از مطالبات جزئی تا تشکیل عدالتخانه و بسیج مردم برای سرنگونی استبداد از سوی این انجمن ها و بعد از پیروزی مردم و استقرار مشروطه از سوی احزاب اجتماعیون عامیون، اجتماعیون اعتدالیون و ... صورت گرفت.

در جریان ملی شدن صنعت نفت نیز می توان نقش پررنگ فعالیت حزبی را مشاهده کرد. پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت نخستین بار در سال 1323 مطرح شد ولی به دلیل نبود زمینه های سیاسی - اجتماعی حتی دکتر مصدق هم با آن موافقت نکرد و در عوض پیشنهاد ضرورت تصویب قراردادهای خارجی از سوی مجلس را مطرح ساخت. ولی با گذشت کمتر از هفت سال به دلیل فضای نیمه باز سیاسی و تلاش های مطبوعات و احزاب و شخصیت های سیاسی قانون ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید.

بعد از پیروزی انقلاب هم احزاب و سازمان های سیاسی با نقد مسائل جاری و سیاست های اجرایی و طرح پیشنهادهایی در بهبود و اصلاح وضعیت مردم و کشور نقش آفرین و موثر بوده اند.

مردم نیز در این دوره ها از فعالیت تشکل های سیاسی استقبال کرده اند. چه در صدر مشروطه، چه در دهه 1320 و دوران حکومت مصدق و یا در سال های بعد از پیروزی انقلاب هرگاه شرایط

سیاسی-اجتماعی برای فعالیت احزاب فراهم بوده مردم از حضور و مشارکت در امر سیاسی وعضویت در احزاب و سازمان های سیاسی استقبال کرده اند.

اما به رغم این رویکرد عمومی هنوز بعد از گذشت این سال ها ، احزاب و تشکل های سیاسی در ایران هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته اند.

در بررسی علل عدم موفقیت احزاب و سازمان های سیاسی ایران می توان از دو دسته عوامل درونی و بیرونی نام برد که هر کدام زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارند و در طول یک سده گذشته برخی کمرنگ یا پررنگ شده اند.

علل و عواملی بیرونی

منظور از علل و عوامل بیرونی ، عواملی است که خارج از اراده تشکل های سیاسی و اعضای آن بر سرنوشت، و عملکرد، طول عمر، تاثیرگذاری احزاب و سازمان های تاثیر می گذارد .

این علل را در چند بخش علل اجتماعی، اقتصادی ، فرهنگی ، مذهبی و سیاسی می توان دسته بندی کرد . در طول این سال ها میزان تاثیرگذاری برخی از این علل و عوامل بنا به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تغییر کرده است.

مثلا ساختار قبیله ای ایران در گذشته مانعی برای رشد احزاب بوده که این ساختار امروز وجود ندارد. یا سیستم ارباب - رعیتی در گذشته مانع رشد احزاب بوده که از سال 1340 این سیستم از بین می رود و امروز نمی توان از آن به عنوان مانع یاد کرد. ویا عامل سیاسی کهاز جمله مهم ترین دلای رشد یا رکود و مرگ فعالیت های احزاب بوده است در تمامی دوره ها و زمانها یکسان نبوده و بنا به شرایط تغییر کرده است .

در اینجا از میان علل و عوامل بیرونی فقط به نقش قدرت سیاسی حاکم به عنوان یکی از مهم ترین عوامل ناکامی فعالیت حزبی در ایران اشاره می شود.

حاکمیت ها به دوشیوه مستقیم و غیر مستقیم در حیاتو ممات احزابوس ازمان های سیاسی تاثیرگذارند

شیوه های مستقیم عبارت است از:

سرکوب و تعطیلی احزاب،، بازداشت ، زندان و تبعید اعضای حزب، توقیف ارگان یا نشریات وابسته با سازمان های سیاسی،

جلوگیری از برگزاری مجامع حزبی ویا گردهمایی و تجمعات آنها و... نقش کلیدی در خاموش سازی فعالیت حزبی دارا هستند و از جمله روش های رایج برای ازمیان برداشتن مخالفان سیاسی به شمار می روند . نگاهی به دوره های مختلف تعطیلی احزاب نشان می دهد که با کمترین احساس خطر از سوی دولت ها ، از جمله نهادهایی که دستور انحلال آنها داده شده است احزاب و سازمانهای سیاسی بوده اند . این اتفاق در دوران استبداد صغیر، بعد از به سلطنت رسیدن رضا شاه، بعد از ترور نافرجام محمدرضا شاه در 15 بهمن 1327، بعد از کودتای 28 مرداد ، بعد از 15 خرداد 1342 ، بعد از خرداد 1360 و بعد از وقایع 1388 صورت گرفته است .

در نتیجه این تعطیلی ها فعالیت های تبلیغی ، آموزشی و توضیحی احزاب و سازمان ها، پیش از آنکه به دستاورد خاصی منجر شود از میان می رود. در نتیجه ارتباط میان حزب و جامعه قطع شده و در دوره بعد احزاب باید باردیگر از نقطه صفر آغاز کنند.

در کنار این شیوه محروم ساختن اعضا و افراد فعال احزاب از حقوق اجتماعی به دلیل عضویت در این گروه ها سبب می شود تا سایر اقشار جامعه از پیوستن و همکاری با آنها خودداری کرده و در نتیجه از نفوذ و جایگاه احزاب در میان مردم کاسته شود .

اما در کنار این شیوه های مستقیم ، شیوه های دیگری نیز از سوی دولت ها و قدرت های حاکم برای جلوگیری از فعالیت های حزبی به کار گرفته می شود .

یکی از راه های مقابله با نفوذ گروه های سیاسی در جامعه اعتبارزدایی است . یکی از این راه ها اتهام وابستگی همه احزاب و سازمان های سیاسی به بیگانهاست . شیوه دیگر ملوک کردن اعضای سازمان ها و احزاب از طریق پخش اعترافات ساختگی ، انتشار شایعات در مورد وجود روابط ناسالم اخلاقی در میان اعضای این دسته جات و... است و از آنجا که رسانه های جمعی در اختیار دولت هاست این هدف و به راحتی انجام می گیرد . با مطالعه تاریخ معاصر به خوبی روشن می شود به جز معدود احزاب و سازمان های سیاسی که از نظر ایدئولوژیک وابسته به کشورهای خاصی بوده و به قول خودشان استراتژی و ایدئولوژی احزاب برادر را دنبال می کردند و یا با دولت های متخاصم ایران - نظیر سازمان مجاهدین در دوران جنگ با دولت عراق- همکاری

داشته اند و یا احزابی در دهه 1320 از سوی کشورهای غربی در ایران تاسیس و حمایت شده و عامل اجرای سیاست های آنها بوده اند بنابراین ، نه همه احزاب و گروه های سیاسی از توسط کشورهای خارجی راه اندازی شده و از خارج دستور می گرفتند و نه روابط غیر اخلاقی رابطه مسلط در میان اعضای آنها بوده است. نگاه به آن سوی مرزها ، وابستگی و یا حتی جاسوسی و یا روابط ناسالم اخلاقی با تمام مذمت و نکوهیده بودن امری است که در میان سایر اقشار جامعه نیز ممکن است وجود داشته باشد .

تشکیل احزاب نمایشی از دیگر راه های برخورد حاکمیت با احزاب محسوب می شود. وقتی حاکمیت حزبی را برای تبلیغ سیاست های خود راه اندازی می کند و در زمان های انتخابات، نامزدهای سایر احزاب را رد و صرفاً نامزدهای حزب خود را تایید می کند تیشه بر کار حزبی می زند .

نفوذ کردن حاکمیت در تشکیلات یک حزب نیز می تواند باعث نا امن شدن فضا و کار حزبی و رویگردانی از فعالیت در این زمینه شود. مثلاً در دهه 40 شخصی به نام عباسعلی شهبازی که مامور ساواک بود در راس تشکیلات تهران حزب توده قرار داشت و نیروهای زیادی از حزب توده و سایر گروه ها همچون بیژن جزنی و دوستانش را تحویل ساواک داد. عنصر سیاسی دیگری که با مدعیات فراوان در اواخر 1340 به ایران آمد و بعد از چندی توسط ساواک بازداشت و به خدمت آن درآمد، سیروس نهاوندی رهبر حزب آزادی بخش ایران بود که پس از بازداشت با ساواک همکاری های زیادی کرد و باعث شناسایی، دستگیری و کشته شدن عده ای از مبارزان پیش از انقلاب شد . همین نقش را مراد دلفانی در رابطه با سازمان مجاهدین خلق برعهده داشت و عامل اصلی شناسایی و بازداشت گسترده شهریور 1350 وی بود .

***موانع درونی شکل گیری و رشد احزاب**

دومین دسته از علل و عوامل رشد احزاب عوامل، علل و عوامل درونی است. از جمله این عوامل و علل می توان به خاستگاه، نخبه گرایی ، غیر حرفه ای بودن ، ضعف تئوریک ، نگاه زودبازده و اختلافات درونی و رقابت های بین احزاب اشاره کرد. در این بخش نیز برخی از عوامل به تدریج اهمیت خود را از دست داده اند. مثلاً در گذشته ، جامعه با وارداتی بودن این نهاد مشکل داشت و نسبت به آن مقاومت می کرد اما امروز خاستگاه حزب

کمتر ایجاد مسئله می کند تا جایی که در دوره اصلاحات حدود 240 حزب و تشکل در وزارت کشور تشکیل شد.

نخبه گرایی به عنوان یکی از عوامل رشد درونی احزاب هنوز مسئله است. در میان احزاب با پیشینه زیادتر می توان به حزب ایران اشاره کرد که اکثر اعضای آن به ویژه در میان موسسان آن از تحصیلکرده های دانشگاهی بودند. این مورد درجبهه مشارکت ایران اسلامی نیز وجود داشت که درصد بالایی از اعضای آن از میان وزرای سابق، پزشکان، مهندسان و یا استادان دانشگاه بودند. نخبه گرایی باعث فاصله گرفتن حزب از بدنه جامعه می شود.

در بسیاری موارد شاهد این هستیم که یک حزب یا سازمان حول محور یک شخصیت تشکیل شده است. در این موارد به جای تفکرو مشارکت حزبی و اعلام نظر حزب یا گروه از سوی یک فرد، دیدگاه های فرد جانشین نظرات جمعی می شود. به عنوان نمونه در دهه 1320، حزب دمکرات ایران بیان کننده نظرات قوام السلطنه رهبر حزب بود و حزب دمکرات عامل اجرای اوامر حزب به شمار می رفت.

در دوره بعد از انقلاب نیز شاهد احزاب و سازمان هایی بوده و هستیم که حزب با نام رهبر آن شناخته می شود. در این موارد اتورितه فرد در ساختار حزب کاملاً مشهود است و صرفاً یک فرد حزب را راهبری می کند. از میان احزاب دوره های اخیر به عنوان نمونه می توان به حزب ندا اشاره کرد.

عملکرد تفننی و غیر حرفه ای اعضای یک حزب نیز می تواند باعث تضعیف کارایی و جایگاه آن شود. مثلاً در نظر بگیریید که فرد شغلی مانند پزشکی دارد و بیشترین زمان خود را در حوزه کاری اش سپری می کند و هرگاه فراغت می یابد به سمت کار سیاسی می رود. انجام تفننی کار حزبی می تواند ضربه ای برای کار حزبی باشد. ممکن است در سایر کشورها مانند فرانسه و آلمان نیز این روال وجود داشته باشد اما باید در نظر بگیریم که در این کشورها فعالیت حزبی سابقه ای چند صدساله دارد و مسئله کاملاً جا افتاده است.

علت ساختاری دیگر ضعف تئوریک، دانش استراتژیک و فقدان دانش سیاسی است. در میان احزاب ایرانی حزب توده چون از شوروی تغذیه می کرد از دانش سیاسی و ایدئولوژی و استراتژی برخوردار بود. سازمان چریک های فدائیان خلق به لحاظ عملکردی سازمان

معتبری در زمان خود محسوب می شد. در نهضت آزادی به خاطر وجود آیت الله طالقانی و مرحوم بازرگان ضعف ایدئولوژی نبود، اما ضعف استراتژیک داشتند. حزب جمهوری اسلامی نیز به دلیل حضور شخصیت هایی همچون دکتر بهشتی دارای مبانی ایدئولوژیک بود، اما اکثر احزاب دیگر با این چالش رو به رو بوده و هستند.

نگاه کوتاه مدت و زود بازده نیز می تواند باعث سقوط کاهش نفوذ حزب شود. مثلا در طول 120 سال گذشته بارها احزابی تشکیل شدند که می خواستند در کوتاه ترین زمان به قول خود کشور را نجات دهند. کلمات قصاری مانند این برهه حساس، دوران سرنوشت ساز و... موجب شده است تشکل های سیاسی به جای فکر دراز مدت و استراتژیک به دنبال اجرای طرح های زودبازده رفته و از این میان سد راه رشد و کارکرد دیگران هم بشوند و یا خسارت جبران ناپذیری بر خود، اعضای گروه خود، جایگاه فعالیت های حزبی و سازمانی در میان مردم و کشور وارد آورند. به عنوان مثال شخصی مانند مسعود رجوی که به رغم ادعای برخورداری از دانش سیاسی و استراتژی بدون ارزیابی صحیح از جایگاه خود و سازمان متبوعش، نظام جمهوری اسلامی و جامعه ایران به دنبال آن بود تا در کوتاه ترین زمان نظام جمهوری اسلامی را ساقط و خود جایگزین آن شود. نتیجه آن نیز چنان که می دانیم از میان رفتن عده زیادی از اعضای سازمان و خروج آن سازمان از عرصه سیاسی کشور بود.

بسیاری دیگر از احزاب صرفا فعالیت خود را به نشستن در جلسات و نوشتن بیانیه خلاصه کرده اند. اما حزب زمانی می تواند موفق شود که با اقشار مختلف زنان، کارگران، کارخانه داران، معلمان و... در ارتباط باشد. اگر در عرصه عمومی فعالیت نداشته باشد به راحتی حاکمیت می تواند زیر پای حزب را خالی کند.

مسئله دیگر کم بها دادن احزاب به آموزش و تربیت اعضا و کادرها است. در حالیکه آموزش رکن مهمی است. جبهه ملی دوم، نهضت مقاومت ملی، سازمان مجاهدین و حزب توده حوزه های آموزشی داشتند و اعضا و هواداران خود را برای فعالیت سیاسی آموزش می دادند. اما بسیاری دیگر از احزاب که تبلیغاتی و انتخاباتی محسوب می شوند و چند ماه قبل از انتخابات ظاهر و بعد از انتخابات ناپدید می شوند و معمولا به کارکرد آموزش توجهی ندارند.

آموزش و آگاهی سیاسی رکن اساسی فعالیت سیاسی و به ویژه فعالیت تشکیلاتی است .

در پیش گفتیم که یکی از راه های اعتبار زدایی از احزاب نسبت دادن وابستگی آنها به بیگانگان است . در اینجا باید اضافه کرد جدای از استفاده حاکمیتها از این شیوه برای ضربه زدن به احزاب، این موضع به طور کلی بی پایه و اساس نیز نیست .

وابستگی عملی حزب توده به شوروی، حزب رنجبران به خاطر وابستگی به چین و همکاری مجاهدین بعد از سال 60 با صدام به جایگاه حزب در میان افکار عمومی جامعه ما لطمه زد .

اختلاف و رقابت میان احزاب و سازمان های سیاسی با یکدیگر و یا اختلافات درونی احزاب یکی دیگر از موانع رشد احزاب به شمار می رود .

اختلافات درونی در داخل یک سازمان یا گروه سیاسی منجر به کاهش توان حزبی و ضعف آنها می شود . این اختلافات هم در حزب توده به جدایی خلیلی ملکی از حزب توده در سال های اولیه تاسیس آن منجر شد . اختلافات درون سازمانی در میان چریک های فدایی نیز به انشعاب های متعدد در آن سازمان منجر شد . پیش از پیروزی انقلاب و نظرات تورج حیدری بیگوند مبنی بر رد مبارزه مسلحانه انشقاقی را در آن سازمان رقم زد و عده ای از اعضا به سمت حزب توده گرایش یافتند . بعد از پیروزی انقلاب هم ابتدا اشرف دهقانی از اعضای قدیمی آن در سال 1358 اعلام جدایی کرد . سپس در سال 1359 انشعاب اقلیت از اکثریت رخ داد . بعد از آن در میان اکثریت و اقلیت نیز اختلافات موجب تشکیل شش سازمان و گروه شد که آنها نیز به نوبه خود بعدها با انشعابات و انحلال رو به رو شدند .

در سال 54 اعلام مارکسیست شدن در دوران سازمان مجاهدین لطمه بزرگی به حیثیت تشکل های سیاسی بود . این انشعابات نیرو را ضعیف می کند و به کارکرد حزبی و فعالیت گروهی لطمه می زند و اعتماد عمومی را از سازمان و گروه سیاسی و همچنین از فعالیت سیاسی از میان می برد .

البته در همه موارد این اختلافات به دلیل اختلافات ایدئولوژیک-استراتژیک نبود و بخشی از این اختلافات هم شخصی بود . به عنوان نمونه مهدی خان بابا تهرانی ریشه اختلافاتی که در جبهه دموکراتیک ملی بعد از انقلاب رخ داد را اختلافات

هدایت الله متین دفتری با سایر اعضا بر سر رهبری سازمان عنوان کرده است.

در خاطرات نقی حمیدیان از اعضای سازمان چریک های فدایی خلق نمونه هایی از اختلافات شخصی در میان اعضای سازمان که حتی به قلب در انتخابات درون سازمانی منجر شد آمده است.

جدا از اختلافات درونی ، اختلاف بین احزاب نیز می تواند آنها را تضعیف کند و نیروی احزاب را به جای پرداختن به مسائل جامعه و نقد نهاد حاکمیت و قدرت ، صرف خنثی کردن حملات یکدیگر کند. مثلاً در نشریات حزب توده بخش زیادی به نقد مجاهدین اختصاص داشت یا مخالفان حزب جمهوری و موافقان آن زمان زیادی را صرف همدیگر کردند. در همین انتخابات اخیر مجلس نیز اختلاف نظر میان اصلاح طلبان برای مشارکت کردن یا نکردن در انتخابات و اختلاف میان کارگزاران سازندگی و دیگر احزاب اصلاح طلب جبهه اصلاح طلبان را تضعیف کرد.

از تعدد احزاب تا بلوغ سیاسی

سوالی که در میان بسیاری از آگاهان سیاسی و حتی از سوی برخی مردم مطرح است این است که با توجه به تجربه دهه 1320 و یا دوران بعد از پیروزی انقلاب، تشکیل این تعداد حزب و سازمان و گروه سیاسی در جامعه به سود ثبات، امنیت و پیشرفت جامعه است یا نه؟

چنان که می دانیم بعد از شهریور 1320 تا پایان دوران دکتر مصدق که امکان فعالیت سیاسی تا حدود زیادی به وجود آمد تعداد بی شماری حزب، گروه ، سازمان و جبهه سیاسی ایجاد و فعالیت داشتند .

بعد از پیروزی انقلاب نیز این مساله تکرار شد. به جز تشکلهای مذهبی و ملی ، به نوشته مازیار بهروز در سال های 57 تا 60 حدود 80 تشکل مارکسیستی در ایران تشکیل شد . البته اکثر این تشکل ها در دهه 60 یا اقدام به خود انحلالی کردند و یا در برخورد با نیروهای حاکمیت عملاً از میان برداشته شدند . ماندسازمان پیکار که رهبران شان دستگیر و کشته شدند.

از میانه دهه 1370 و به ویژه بعد از دوم خرداد 1376 نیز تعداد زیادی حزب، سازمان و جمعیت و ... در کشور تاسیس و از سوی مراجع قانونی مجوز فعالیت دریافت کردند. اما اکثر قریب به اتفاق این تشکلهای بیش از آنکه یک تشکل سیاسی و یا حتی صنفی

و اجتماعی به معنای حقیقی آن باشند ، تشکلهای انتخاباتی هستند . این تشکلهای در موسم انتخابات و به منظور دستیابی به مراکز و کانونهای قدرت همچون مجلس شورای ملی یا شورای شهر و یا طرح نام برای کسب امتیاز از مراجع و مراکز قدرت به صحنه آمده و بعد از پایان مراسم مزبور به دنبال کار خود میروند .

صرف نظر از احزاب و تشکلهای انتخاباتی ، در پاسخ به مساله تعدد احزاب ، باید گفت که به طور حتم این تعدد و تنوع بی شمار امر مطلوب و صحیحی به نظر نمی‌رسد . به‌ویژه همچنان که تجربه نشان داده است این امر موجب پرداختن این گروه ها به یکدیگر شده و در نتیجه ائتلاف نیرو و هزینه های اضافی را با خود به همراه دارد . ولی از سوی دیگر باید در نظر داشت که برخورد با این مساله امری دستوری و از بالا نیست .

مساله مهم در باره نقش احزاب در سرنوشت سیاسی جامعه استمرار دوران فعالیت های حزبی و غیر نمایشی بودن آن است .

در صورت تدوام فضای باز سیاسی و به مرور زمان بسیاری از ضعف ها و نقایص تشکلهای برطرف و اصلاح خواهد شد .

با افزایش تجربه و فعالیت مستمر ، تشکلهای سیاسی می آموزند که رشد یک حزب فقط از مسیر تبلیغات نیست . تفکر ، نظریه پردازی ، داشتن نظریه راهنمای عمل و تدوین استراتژی مناسب با شرایط کشور و نیز آموزش اعضا و مردم جامعه راه درست فعالیت حزبی است. با گذشت زمان احزاب می آموزند که تعامل و گفت و گو را چه در درون خود ، چه در رابطه با سایر تشکلهای و چه در ارتباط با حاکمیت جانشین تقابل کنند . به عنوان شاهد مثال دو حزب نهضت آزادی و موقوفه که در طول سال ها اختلافات جدی و مناقشه انگیزی با یکدیگر داشتند در دهه 80 به ضرورت گفت و گو رسیدند که در نامه نگاری های رهبران آن متجلی شد .

با گذشت زمان آنها خواهند آموخت که سیاسی بازی با فعالیت سیاسی تفاوت دارد . و راه رسیدن به اهداف سازمانی فقط از مسیر ورود به مراکز قدرت آنهم به هر قیمت نیست. بلکه افزایش جایگاه اجتماعی و ارتباط با مردم و کسب رضایت آنها مسیر بهتر و صحیح تری است. در نتیجه این تجربیات بسیاری از تشکلهای به یکدیگر نزدیک شده و درهم ادغام و یا با پرهیز از

رقابتهای بی‌حاصل گذشته به جای تقابل به گفت و گو می پردازند و برخی نیز از ادامه راه باز میمانند.

سخن آخر

در پایان این بحث یک بار دیگر به نکته ای که در ابتدای این بحث مطرح شد باز میگردیم . خروج از بن بست موجود در عرصه فعالیت های حزبی از یک سو ضرورت و نیاز جدی به امر اندیشه-ورزی و تفکر علمی و از سوی دیگر پرهیز از تکرار تجربیات گذشته و یافتن راه ها و مسیرهای قانونی جدید را به ما یادآور می شود .

هرکه ناموخت از گذشت روزگار
هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

ماهنامه نسیم بیداری خرداد 1399